

اندیشه چپ در ایران کهن سال تر از اندیشه های مذهبی !

ع. خیرخواه

اندیشه چپ یکی از اجزای اساسی و جدایی ناپذیر فرهنگ ملی کشور ماست. این اندیشه یعنی آرمان ها و خواست های عدالت خواهانه از کهن ترین آیین های کشور ما و ضمناً در شکل سوسیالیستی آن از نوترین و مدرنترین سنن ملی میهن ماست. در واقع، پیشینه و سنت اندیشه برابری خواهانه در ایران بسیار بیش از آن چیزی است که امروز بدست ما رسیده و از آن اطلاع داریم. از بیشمار جنبش عدالت خواهانه در این کشور ما، امروز جز قیام مزدک و چند شورش و قیام دیگر اطلاعات بیشتری در دست ما نیست و برای همین اندکی هم که به ما رسیده باید شکرگزار بود. کافیت به آنچه در یکصد سال اخیر، در عصر صنعت و ارتباطات بر سر اندیشه برابری خواهانه در این کشور آمده دقت کنیم و بیاد آوریم که ما و مردم ما از میراث ۴۰ سال و ۳۰ سال پیش مبارزه خود نیز بی خریدیم. چقدر در همین صدسال مبارزان چپ سرکوب شدند، تبعید شدند، اعدام شدند، نوشته های آنان در زندان ها نابود شد، در فرارها و پیگیریها از دست رفت، آنچه باقی مانده به تیغ سانسور گرفتار شد. چه تعداد از نوشته ها و حتی بیانیه های مثلا حزب توده ایران است که حتی خود حزب نیز در اختیار ندارد. نسخه ای از آن شاید در اسناد ساواک و سیا پیدا شود ولی در اختیار ما و مردم ما نیست. اگر همین دوران اخیر را بنگریم و آنچه را در این یکصدسال نسبت به اندیشه چپ و برابری خواهانه صورت گرفته به مقیاس تاریخ هزار و چند هزار سال گذشته که به مراتب تاریک تر بود منتقل کنیم می فهمیم چه تعداد نام ها و قهرمانان و اندیشه آنهاست که در زیر دشنه حکام و بدست قلم به مردها و "تاریخ نویسان" آنان برای همیشه سانسور و دفن شده است.

اندیشه برابری خواهانه یقیناً کهن ترین سنت مردمانی است که بر روی خاکی که امروز ایران نام گرفته بوجود آمده است. حتی قبل از این که کشوری بنام ایران بر این سرزمین شکل بگیرد اندیشه برابری خواهانه وجود داشته است. تاریخ این اندیشه به دوران تقسیم جوامع به طبقات باز می گردد. به همین دلیل حتی در کهن ترین متون و باستانی ترین ادیان و مذاهب نیز شکلی از برابری خواهی که بازتاب فشار و اعتراض ستمکشان جامعه بوده دیده می شود. جور و ستم بر محرومان همواره اندیشه رهایی از این وضع را درون خود پرورش داده است و می دهد. اندیشه برابری کهن ترین اندیشه سرزمین ماست ولو اینکه امروز از آن اطلاعی نداشته باشیم، ولو اینکه اسناد و مدارک مربوط به آن نابود شده باشد، ولو اینکه نام مبارزان آن زیر خروارها خاک دفن شده باشد. در همان مقداری که اطلاع داریم، جز آن است که مثلا سقوط هخامنشیان و ساسانیان نتیجه انحطاط اقتصادی و اجتماعی و پیامد نارضایتی و مقاومت منفی توده های عظیم مردمی بود که از ظلم و ستم و باج و خراج به تنگ آمده بودند؟ آیا می توان تصور کرد که شخصیت ها و اندیشه هایی که بیانگر این همه نارضایتی و خواست رهایی از ظلم و جور باشند در آن دوران وجود نداشته است؟ روزه و ارانی و گل سرخی فقط در سده بیستم ظهور نکردند، آنان در تمام تاریخ ایران در شهر و ده و همه کوچه و پس کوچه های این کشور، در کنار مردم زندگی کرده اند. ولو اینکه امروز نام آنان را از صفحه تاریخ زدوده باشند.

جالب اینجاست که با اینحال برخی اندیشه چپ را "وارداتی" به ایران معرفی کنند. آنان مقصود خود را از "وارداتی" روشن نمی کنند. اگر گفته شود که مثلا اندیشه اسلامی به ایران

وارداتی است تا اندازه ای قابل فهم است. دین اسلام از خارج به کمک شمشیر به ایران وارد شد. دو سده سکوت را به این کشور تحمیل کرد. با از تیغ گذراندن غیرمسلمان و امتیاز دادن به تازه مسلمان شده ها، با پیوند خوردن به منافع طبقه حاکم ایرانی و عرب، به اندیشه حاکم در ایران تبدیل شد. در مورد تشیع نیز وضع به همین منوال بود و با تیغ صفویه و سنی کشی سرانجام در کشور ما جایگیر شد.

به همین نحو بود تفکر استعماری و سرمایه سالاری که ابتدا با کمک کشتی های توپدار وارد ایران شد و سپس حکومت های وابسته و مرتجع داخلی وظیفه رشد و ترویج آن را نه فقط با تاسیس انواع و اقسام موسسات تحقیقاتی و تبلیغاتی، بلکه بیش از آن با شکنجه و قتل مخالفان آن بر عهده گرفتند.

اما اندیشه چپ را نه کسی با شمشیر وارد ایران کرده، نه تفنگ بر پیشانی کسی گذاشته اند تا این اندیشه را بپذیرد، نه مخالفان آن را در ایران قتل عام کرده اند، نه کسی را برای عدم پذیرش این اندیشه اعدام کرده اند، یا مخالفی را سانسور کرده اند... رشد و گسترش این اندیشه حاصل زندگی مردم و طغیان و اعتراض آنان بوده است.

ظاهراً منظور از "وارداتی" بودن، پیوند خوردن اندیشه کهن برابری خواهانه ایرانی با اندیشه سوسیالیستی است که سنت نوینی را از حدود یکصد سال پیش در کشور ما بوجود آورده است. ولی اندیشه کالا نیست که وارد و صادر شود. اندیشه امری جهانی است. ابن سینای ایرانی از اندیشه ارسطو و افلاطون یونانی استفاده کرد و دکارت و فلاسفه دوران روشنگری از دستاوردهای ابن سینا و ابن رشد و دیگر متفکران ایرانی و عرب. خود ارسطو و افلاطون هم عناصری از اندیشه ها و کیش های ایرانی و هندی را وام گرفته بودند که در فلسفه آنان منعکس است. همه آنان نیز متفکران بی نظیر و مستقل ترین اندیشمندان دوران خود بودند. اندیشه سوسیالیستی چون از نظریات مارکس الهام گرفته است همان اندازه وارداتی است که اندیشه ابن سینا و فارابی بدلیل الهام گرفتن از ارسطو و افلاطون. بنابراین اندیشه وارداتی اصلاً معنا ندارد. البته دین وارداتی در تاریخ وجود داشته است. مثل تحمیل مسیحیت به ضرب قتل و کشتار بومیان قاره آمریکا، یا وارد شدن اسلام به ایران که در شکل تسنن از عربستان به ایران صادر شد و بعدها در شکل تشیع از لبنان مروجین آن را وارد کردند. ولی بعدها همین اسلام نیز با اندیشه ها و سنت های فکری ایرانی پیوند خورد و تکامل مستقل خود را بوجود آورد.

از سوی دیگر اندیشه سوسیالیستی در ایران ادامه اندیشه برابری خواهانه ایرانی، تکامل آن، شکل تاریخی است که این اندیشه در شرایط اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به خود گرفت. تا قبل از پیدایش اندیشه سوسیالیستی، مبارزات برابری خواهانه و برضد ظلم و جور حکام و قساوت و ستم خان ها و اربابان شکل انشعاب در دین و ظهور دین یا روایتی تازه از آن را داشت. از زمانی که مبارزه برابری خواهانه در ایران شکل اندیشه سوسیالیستی را به خود گرفت انشعاب های دینی دیگر تمام یا کم رنگ شد. بنابراین چنین نیست که اگر اندیشه سوسیالیستی در ایران بوجود نیامده بود، امروز گرایش چپ و برابری خواهانه دیگر وجود نداشت. این اندیشه وجود داشت ولی به صورت انشعاب ها و اعتراض ها و ظهور شعبه های تازه درون تشیع یا خارج از آن. با پیدایش اندیشه سوسیالیستی در ایران، تمام این چشمه ها و جویبارهای پراکنده و ناگزیر اعتراضی به جریان نیرومند اندیشه سوسیالیستی پیوست و بدین وسیله ضمناً گامی به پیش برداشت و خود را از بند موهومات و خرافاتی آزاد کرد که در طول تاریخ، اندیشه برابری خواهانه از دین حاکم قبلی به ارث می برد.

در یک کلام اندیشه چپ به لحاظ مضمون و محتوای برابری خواهانه آن **کهن ترین** اندیشه و سنت میهن ماست و به لحاظ شکل سوسیالیستی امروزی آن، نوترین و مدرنترین سنت کشور ما. این که می گوئیم اندیشه سوسیالیستی نوترین سنت جامعه ما است از آنروست که از عمر اندیشه سوسیالیستی حدود یکصد سال می گذرد و از این نظر از همه دیگر اندیشه هایی که

درون جامعه ایران تشکیل شده و یک جریان بوجود آورده نوتر است. اما در عین حال یکصد سال برای ایجاد و باقی گذاشتن یک سنت نیرومند کاملاً کافیسست، بویژه که این یکصد سال سراسر نبرد و مبارزه بوده است. فراموش نکنیم که از عمر تشیع هم چیزی حدود ۳۰۰ سال می گذرد که تازه در تمام این دوران هم بنوعی با طبقه حاکم پیوند داشته و از پشتیبانی آن استفاده کرده و با همه اینها امروز به عمیق ترین بحران تاریخ خود دچار است.

تاریک اندیشان بورژوا و راستگرا و دار و دسته های حکومتی در عین آنکه اندیشه چپ را "بی ریشه" و وارداتی معرفی می کنند، همزمان از آنچه آن را "چپ زدگی" و "سیطره اندیشه چپ بر روشنفکری ایران" می نامند ناله می کنند. غرض و مرض آنان از این ناله تکراری هرچه باشد، نشان دهنده عمق آن ریشه ای است که چپ در خاک ایران دوانده است. تمام آن امکاناتی که با سخاوت در اختیار "صاحب نظران" بورژوا قرار گرفته، از امکانات تأمینات رضاخانی و ساواک شاهی و اطلاعات جمهوری اسلامی برای حذف مخالفان فکری آنان، تا رادیو و تلویزیون و موسسه های به اصطلاح پژوهشی و آموزشی برای ترویج اندیشه آنان هر قدر هم که برای مبارزان راه برابری و آزادی دشواری ایجاد کرده است، اما هیچکدام نتوانسته و هرگز نخواهد توانست این ریشه هزاران ساله چپ و اندیشه برابری خواهانه را از خاک ایران بیرون کشد. این درس همه تاریخ ما و بویژه تاریخ یک صد سال اخیر کشور ماست.

راه توده ۱۷۴ ۲۸,۰۴,۲۰۰۸